

زبان تالشی

مهرداد نغزگوی کهن

زبان تالشی (توصیف گویش مرکزی)، محرم رضایتی کیشه‌خاله، رشت، فرهنگ ایلیا، ۱۳۸۶، ۱۴۴ صفحه.

کتاب زبان تالشی از متأخرترین تحقیقات درباره این زبان است که به همت سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی گیلان، حوزه هنری گیلان و انتشارات ایلیا در مجموعه «دانشنامه فرهنگ و تمدن گیلان» منتشر شده است. این کتاب مشتمل بر پیشگفتار، سه فصل جداگانه شماره‌گذاری شده و یک پیوست است.

به زبان تالشی در ایران، در استان گیلان، و در کشور آذربایجان تکلم می‌شود. گونه تالشی مورد نظر مؤلف کتاب تالشی مرکزی است که به لحاظ جغرافیایی در بخش اسالم شهرستان تالش و بخش پره سر شهرستان رضوانشهر رواج دارد.

در پیش‌گفتار، مؤلف، ضمن معرفی دقیق منطقه مورد بحث، اطلاعاتی را در زمینه ویژگی‌های جمعیتی، سبک زندگی، شغل و مذهب گویشوران به دست می‌دهد. در ادامه، وی، با متمایز ساختن تالشی مرکزی از تالشی شمالی و جنوبی، تحقیقاتی را که تاکنون در مورد هر یک از این گونه‌ها صورت گرفته، به تفکیک و به اجمال، معرفی می‌کند. او هدف خود را توصیف ساختار آوایی، ساختار و نحوی گونه تالشی مرکزی به شکل موجز و با زبانی ساده می‌داند؛ و در تحقق این هدف تا حد زیادی موفق بوده، به خصوص که زبان کتاب بسیار روشن و خالی از حشو است.

فصل اول کتاب به بررسی نظام واجی گونه مورد نظر اختصاص دارد. در این راستا، واج‌های همخوانی و واکه‌ای، واج‌آرایی و عامل زیر زنجیری تکیه بررسی شده است. با عنایت به موارد ذکر شده در این فصل، بهتر این بود که مؤلف، به جای عنوان «ساخت آوایی»، از اصطلاح‌های «نظام واجی» یا «واج‌شناسی» استفاده می‌کرد.

نکته جالب توجه در نظام واجی گونه تالشی مرکزی، وجود همخوان‌های کامی شده است، که مؤلف، با ارائه زوج‌های کمینه، هویت واجی آنها را ثابت می‌کند، اما به اشتباه از نشانه‌های چاکنایی‌شدگی برای نمایش آنها استفاده می‌کند: /d', t', s', z', r', n', l'/ . با احتساب هفت واج همخوانی مورد بحث و ۲۲ واجی که مؤلف در جدول همخوان‌ها (ص ۲۵) آورده است، تعداد واج‌های همخوانی گونه مرکزی بالغ بر ۲۹ می‌شود. شایان ذکر است که مؤلف، در مورد ۲۲ واج همخوانی مذکور در جدول همخوان‌ها، تنها به شیوه استخراج آنها، که همانا استفاده از زوج‌های کمینه است، اشاره کرده و احتمالاً، تنها به خاطر پرهیز از اطالة کلام، مثال‌های عینی از آنها نیاورده است.

از نظر توزیع در جایگاه‌های آغازی، میانی و پایانی، اکثر واج‌های تالشی در هر سه جایگاه (آغازی، میانی، پایانی) به کار می‌روند؛ تنها ž و h استثناء هستند، زیرا ž در جایگاه پایانی به کار نمی‌رود و h نیز تنها در جایگاه آغازی وقوع دارد.

نویسنده در صفحه ۲۸ تصریح می‌کند که در تالشی مرکزی کمیت واکه دیگر تمایز دهنده نیست و، در جدولی، فهرستی متشکل از شش واج /i, e, a, u, â, ə/ را می‌آورد، ولی در صفحه ۲۹ می‌نویسد: «کشش در زبان تالشی نقش واجی دارد و تمایز معنی به وجود می‌آورد، مانند ra (= رگ)، ra: (= تگرگ)؛ ča (= مال او)، ča: (= چیست)». اگر سخن اخیر مؤلف صحیح باشد (که با وجود زوج‌های کمینه ذکر شده صحیح‌تر به نظر می‌رسد)، باید در تعداد واج‌های واکه‌ای در این گویش تجدید نظر به عمل آید و واج /a:/ نیز به آنها اضافه شود.

این زبان دارای ساخت‌های هجایی ششگانه V, VC, VCC, CV, CVC, CVCC است. در صفحه ۳۲ نویسنده به اختصار در مورد جایگاه تکیه صحبت می‌کند و، به طور ضمنی، اظهار می‌دارد که در اکثر مواقع محل وقوع آن قابل پیش‌بینی است و تنها در پاره‌ای از لغات موجب تمایز معنایی می‌شود و مثال‌هایی ارائه می‌دهد.

فصل دوم با عنوان «ساخت واژه» به بررسی صرفی واژگان این گویش اختصاص دارد. در این راستا ساختار صرفی مقوله‌هایی چون اسم، صفت، قید و فعل مورد توجه قرار گرفته است.

یکی از مباحثی که در بحث ساختار درونی اسم در بسیاری از زبان‌ها مطرح می‌شود، نشانه‌ی حالت است. حالت نظامی از نشانه‌گذاری اسامی وابسته برای باز نمودن نوع رابطه آنها با هسته‌ها است. به طور سنتی از این اصطلاح برای اشاره به نشانه‌گذاری تصریفی استفاده می‌شود. با استفاده از حالت، می‌توان روابط نحوی میان کلمات در جمله را نشان داد. به عبارتی دیگر، حالت رابطه میان اسم با فعل در سطح بند یا رابطه اسم با پیش‌اضافه، پس‌اضافه یا اسم دیگری در سطح گروه را نشان می‌دهد. نشانه‌های حالت در بعضی زبان‌های ایرانی محافظه کار وجود دارد. در حقیقت، یکی از خصوصیات قدیمی و جالب تالشی، باقی ماندن نشانه‌ی حالت در این زبان است. مؤلف نشانه‌های حالت را در گونه مورد بحث به دو دسته نشانه‌ی حالت فاعلی و غیرفاعلی تقسیم می‌نماید. نشانه‌ی حالت فاعلی برای اسم مفرد صفر و برای اسم جمع -en است، نشانه‌ی حالت غیرفاعلی برای اسم مفرد -i و برای اسم جمع -un است. البته نشانه‌های حالت فاعلی و غیرفاعلی برای اسامی خاص متفاوت است و به ترتیب -me و -mun می‌باشد. گرچه مؤلف تنها از دو حالت فاعلی و غیرفاعلی سخن به میان می‌آورد، ولی شواهدی که از ضمائر اسمی بیان می‌کند مبین آن است که در ضمائر با بیش از دو حالت سروکار داریم. کافی است به صفحه ۳۷ کتاب نظری بیفکنیم و این تفاوت را در شکل ضمائر مشاهده کنیم:

حالت فاعلی (به تعبیر مؤلف: «ضمائر منفصل فاعلی»)

من az، تو tə، او a/av، ما ama، شما šəma، آنها amun

حالت مفعولی (به تعبیر مؤلف: «ضمائر منفصل مفعولی»)

من mən، تو tə، او ayi، ما ama، شما šəma، آنها amun

حالت ملکی (به تعبیر مؤلف: «ضمائر ملکی»)

مال من čəmən، مال تو əštə، مال او čayi، مال ما čama، مال شما šəma، مال آنها

čamun

ضمایر، به علت بسامد وقوع بالا، در مقابل تغییر زبانی مقاومت بیشتری از خود نشان می‌دهند و ممکن است صورت‌های قدیمی را در خود بیشتر حفظ کنند. همان طور که شواهد فوق نشان می‌دهد، نظام حالت در ضمایر از دو حالت بیشتر است، زیرا ما در اکثر موارد صورت‌های متمایزی برای حالت‌های فاعلی، مفعولی و ملکی داریم.

مؤلف، در مبحث نقش نماها، آنها را به دو دسته پسین و پیشین تقسیم می‌کند (ص ۴۸ و ۴۹). در این راستا، وی تکواژهای آزاد و مقید را با هم جزء نقش نماها طبقه‌بندی می‌کند؛ مثلاً نشانه جمع فاعلی (-un/-mun) و نشانه جمع غیرفاعلی (i) در کنار تکواژهایی چون ra (در معنی «برای») که در این گویش احتمالاً واژه‌بست^۱ است، در یک جا طبقه‌بندی می‌شود. بحث در مورد عناصر آزادی که جزء ساختار درونی کلمه نیستند در این فصل که «ساخت واژه» نام دارد، موجه نیست.

در مبحث فعل، مؤلف در مورد ساختار درونی فعل صحبت می‌کند و، در این باره، شیوه ساخت زمان‌های دستوری مختلف و شیوه بیان نمود و جز آن را باز می‌نماید. نظام امکانات تصریفی فعلی تالشی مانند نظام تصریف اسم بسیار غنی است و بسیاری از ساخت‌های دستوری، که در فارسی امروزی به صورت تحلیلی باز نموده می‌شود، در تالشی به صورت ترکیبی ساخته می‌شود. از چهار پیشوند تصریفی فعلی “kâ-, bə-, a-, ba-” برای نشان دادن زمان دستوری و نمود و از پیشوندهای na-, ni-, nə-, ma- برای منفی‌سازی فعل‌ها استفاده می‌شود. از بین این امکانات، تنها پیشوند تصریفی “bə-” است که با «ب» فارسی امروزی هم شباهت آوایی و هم نقشی دارد. پیشوند “bə-” برای ساخت فعل‌های التزامی و امر مورد استفاده قرار می‌گیرد. زمان آینده را می‌توان در تالشی به صورت ترکیبی با استفاده از kâ- و ba- نشان داد. زمان «آینده در گذشته» نیز به صورت ترکیبی با استفاده از همین دو پیشوند اخیر ساخته می‌شود (برای توضیح و مثال‌هایی بیشتر در این زمینه رک ص ۶۰ و ۶۱). پیشوند تصریفی a- فقط در ساخت ماضی استمراری به کار می‌رود. هر کدام از چهار امکان نفی فعل نیز (علی رغم شباهت ظاهری) برای منفی ساختن زمان‌های دستوری متمایزی کاربرد دارند. مؤلف دو روش را برای ساخت فعل مجهول برمی‌شمارد. این دو روش را به تعبیری

1) Clitic

می‌توان به ترتیب روش ترکیبی و تحلیلی نامید. به نظر نگارنده این سطور، روش ترکیبی دارای اهمیت بیشتری است. در این روش برای ساخت مجهول نشانه $i(st)$ - بعد از ستاک فعل قرار می‌گیرد (ص ۶۴):

خورده شدن $har-ist-e$ → خوردن $harde$

برای ساخت فوق، مؤلف تنها ۷ فعل را (مانند «خوردن») به صورت معلوم و مجهول آورده است. بهتر بود که وی برای روشن‌تر شدن موضوع از جملات کامل استفاده می‌کرد. نویسنده در ص ۶۵-۶۷ از چهار فعل معین be (= بودن)، $šaste$ (= توانستن)، $basi$ (= باید) و $da-mande$ (= شروع کردن) صحبت می‌کند و موارد کاربرد آنها را برمی‌شمارد. با توجه به توضیحاتی که در صفحات باقیمانده فصل دو داده شده است، باید به این فهرست صورت‌های $kâr$ و $kâ$ را اضافه کرد؛ زیرا ماضی، مضارع مستمر، آینده در گذشته و آینده نزدیک (در تعبیر مؤلف) با استفاده از صورت‌های اخیر ساخته می‌شود. او در بیان ساختار دستوری زمان‌های دستوری مختلف از اصطلاح افزونه استفاده می‌کند، ولی منظور وی از کاربرد این اصطلاح مشخص نیست و در انتهای کتاب نیز واژه‌نامه تخصصی فارسی به انگلیسی وجود ندارد که به ما در فهم منظور او کمک کند. با توجه به اینکه صورت $kâr$ جداگانه نوشته شده است (مثلاً ص ۸۳):

داشتم می‌رفتم $kâ(r) b-im še$

به احتمال خیلی زیاد، آن را می‌توان در زمره فعل معینی قلمداد کرد که ناقص است و تنها یک صیغه از آن به جا مانده است. مؤلف همخوان آخر این صورت (r) را در داخل پراتنز آورده است و این امر نشانه آن است که همخوان آخر در حال حذف شدن است؛ زیرا گویشوران صورت مزبور را هم با همخوان پایانی و هم بدون آن تلفظ می‌کنند. در مضارع مستمر، فعل معین بودن صورت $kâ(r)$ مشخص‌تر است، زیرا، در این ساخت، شناسه‌ها نیز بدان متصل می‌شوند:

دارم می‌روم $kâr-ima še$

داری می‌روی $kâr-iša še$

...

در هر دو مورد فوق، صورت $kâ(r)$ ناظر بر نمود مستمر است.

علاوه بر موارد فوق، زمان دستوری آینده در گذشته نیز با الگوی «افزونه $kâ +$ ماضی استمراری فعل» ساخته می شود (ص ۸۴)، مانند:

می خواستم خفت $kâ\ a-xæs-im$

در ساخت آینده نزدیک نیز از $kâ$ استفاده می شود (ص ۹۰):

می خواهم بگویم $kâ\ ba-vât-im(a)$

به احتمال بسیار زیاد، صورت $kâ$ که در زمان دستوری آینده در گذشته و آینده نزدیک کاربرد دارد با صورت $kâ(r)$ در زمان های ماضی و مضارع مستمر از یک ریشه هستند. قسمت آخر این فصل (بخش ۲-۹) با عنوان «ساختمان واژه» به مباحث اشتقاق و ترکیب اختصاص دارد. با عنایت به این موضوع، بهتر این بود که مؤلف محترم از اصطلاح جا افتاده «واژه سازی»^۲ به جای «ساختمان واژه» استفاده می کرد.

فصل ۳ به نحو و ساختار درونی جملات اختصاص دارد. در این راستا، گروه اسمی و گروه قیدی مورد توجه قرار گرفته است. بدیهی است که جمله تنها از گروه اسمی و قیدی تشکیل نمی شود و گروه های دیگری چون گروه فعلی نیز در جمله وجود دارد که از ذکر آنها غفلت شده است. علی رغم این کاستی، مبحث ترتیب سازه ها براساس الگوهای رده شناختی نقطه قوت این فصل محسوب می شود. براساس شواهدی که رضایتی ارائه می دهد، اکثر قریب به اتفاق ساخت هایی که در این گونه تالشی وجود دارد منطبق بر الگوی زبان های OV است (ص ۱۱۹ و ۱۲۰). به عبارت دیگر، ترتیب سازه ها به قرار زیر است:

(۱) مفعول قبل از فعل قرار می گیرد (OV)؛ (۲) صفت قبل از اسم می آید (AN)؛

(۳) وقوع مالک^۳ قبل از اسم (GN)؛ (۴) کاربرد پس اضافه به جای پیش اضافه. در تالشی مرکزی، ساخت ترکیبی خاصی که ناظر بر صفت تفضیلی یا عالی باشد وجود ندارد و از ترتیب سازه ها و کاربرد صورت مفرد یا جمع برای باز نمودن مفهوم صفت برتر یا برترین استفاده می شود:

از حسن بزرگ تر $hasan-i\ kê\ yâl$

از نیکوان نیکوتر (نیکوترین نیکوان) $čâk-un\ kê\ čâk$

مثال‌های فوق مخصوصاً برای کسی که تالشی نمی‌داند زیاد گویا نیست. متأسفانه این کاستی تنها مخصوص این کتاب نیست. در اکثر کتاب‌هایی که به زبان فارسی در توصیف لهجه‌ها و زبان‌های دیگر نوشته شده است، مؤلفان تنها به دادن شواهدی به صورت کلمه، گروه و جمله اکتفا می‌کنند و به ساخت درونی آنها (از جمله، ساخت درونی کلمات) اشاره نمی‌کنند و معنای عناصر سازنده را به دست نمی‌دهند. به عبارت فنی‌تر، در آثار ایرانی، معمولاً از توضیحات میان سطری^۴ خبری نیست. همین امر تعبیر و تفسیر شواهد را مشکل می‌کند.

از دیگر خصوصیات تالشی، مطابقت عدد و معدود است، البته این مطابقت اجباری نیست و گویا در کاربرد مطابقت یا عدم کاربرد آن مختار است:

این چند سیب (ها) om čan gəla sif-un

سعی مؤلف در فصل آخر این است که وابسته‌های پیشین یا پسین را در ساختار گروه‌های اسمی و قیدی توصیف کند. چون این فصل در مورد نحو است و مثلاً وابسته‌های پیشین و پسین اسم در حوزه نحو قرار می‌گیرد، نمی‌بایست عناصر درونی کلمه را در مقام وابسته‌های پیشین و پسین فرض کرد. گاهی رضایتی به این موضوع توجه نکرده و تکواژهای مقید را در مقام وابسته تلقی کرده است، مثلاً وی تکواژهای مقید جمع -en/-un را به عنوان وابسته پسین طبقه‌بندی کرده است. (ص ۱۱۳-۱۱۴)

بخشی از این فصل نیز به ساخت ارگتیو در تالشی اختصاص دارد. نگارنده این سطور در مقاله مفصلی به طور جداگانه به این موضوع خواهد پرداخت. این کتاب با حکایتی به زبان تالشی با آوانویسی به همراه ترجمه فارسی پایان می‌یابد.

علی‌رغم موارد ذکر شده در بالا، کتاب زبان تالشی حاوی نکات بسیار مهمی است و قطعاً می‌تواند مورد استفاده متخصصان و علاقه‌مندان قرار بگیرد.

مهرداد نغزگوی کهن



4) Gloss